

ORIGINAL ARTICLE

The Iddah of Men, A Proposal to Strengthen the Institution of the Family

Zeinab Mohammadzadeh¹, Saeid Edalatnejad²

1. Assistant Professor of Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

2. Associate Professor of Islamic Encyclopedia Foundation and Ph.D. in Islamic Studies, Institute for Islamic Studies, Faculty of History and Cultural Studies, University of Berlin.

Correspondence:

Zeinab Mohammadzadeh

Email:

mohamadzade@ri-khomeini.ac.ir

Received: 18/Oct/2024

Accepted: 24/Dec/2024

How to cite:

Mohammadzadeh, Z.; Edalatnejad, S. (2024). The Iddah of Men, A Proposal to Strengthen the Institution of the Family, Civil Law Knowledge, 13 (2), 43-54.

(DOI: [10.30473/clk.2024.72096.3290](https://doi.org/10.30473/clk.2024.72096.3290))

ABSTRACT

Among the Shariah effects of divorce is the necessity of keeping Idda for women after separation from their husbands or his death. The first and most obvious effect of the Idda is the prohibition of a woman's marriage until the end of the term of the edict, as well as the right of the husband to return to his wife in the Idda of retroactive divorce. The one-sided monopoly of this ruling to women in Islamic societies has provided challenges in the field of imbalance and equality of men and women's rights and gender justice. This research, by rereading and analyzing the rulings of "Iddah" in jurisprudential-hadith texts, shows that the purpose of "Iddah" rulings in divorce is not exclusive to the woman and only to reveal her pregnancy, but in fact, it is a right of recourse for both parties to find a new opportunity to rebuild the family institution. Prevent it from collapsing. Therefore, the proposal of the necessity of Idda for men in family law and the belief in the right of recourse for both parties is both Shariah and rational due to its sociological and psychological requirements. It should be noted that this possibility has not been mentioned in the popular interpretations or traditions of Islamic law, but the authors of the article claim that the ruling spirit of Islamic teachings shows that the ruling on the necessity of Idda is beyond gender and in order to preserve the family.

KEYWORDS

Gender justice, Idda of the divorce, Idda philosophy, Men's Idda, Women's Idda.



«مقاله پژوهشی»

عِدّه مردان؛ پیشنهادی برای تحکیم نهاد خانواده

زینب محمدزاده^۱، سعید عدالت‌نژاد^۲

چکیده

از جمله آثار شرعی طلاق لزوم نگاه‌داشتن عِدّه برای زنان پس از جدایی از همسر یا درگذشت اوست. اولین و بارزترین اثر عِدّه ممنوعیت ازدواج زن تا پایان مدت معهود و نیز حق زوج برای بازگشت به زوجه در عِدّه طلاق رجعی است. انحصار یک‌سویه این حکم به زنان در جوامع اسلامی چالش‌هایی را در زمینه عدم توازن و برابری حقوق زن و مرد و عدالت جنسیتی فراهم کرده است. این پژوهش با بازخوانی و تحلیل احکام عِدّه در متون فقهی-حدیثی نشان می‌دهد که هدف حکم عِدّه در طلاق منحصر به زن و صرفاً برای آشکار شدن بارداری او نیست، بلکه در واقع حق رجوعی است برای دو طرف تا فرصتی دوباره برای بازسازی نهاد خانواده پیدا و از فروپاشی آن جلوگیری کنند. از این رو، پیشنهاد امکان لزوم عِدّه برای مردان در حقوق خانواده و اعتقاد به حق رجوع برای دو طرف هم شرعی است و هم به دلیل لوازم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن عقلانی. گفتنی است که این امکان در تفاسیر یا سنت‌های رایج حقوق اسلامی مطرح نشده است، ولی نویسندگان مقاله مدعی هستند روح حاکم بر آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد حکم به لزوم عِدّه فراتر از جنسیت و به منظور حفظ کیان خانواده است.

واژه‌های کلیدی

عدالت جنسیتی، عِدّه زن، عِدّه مردان، عِدّه طلاق، فلسفه عِدّه.

۱. استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، رشته فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی.
۲. دانشیار بنیاد دایره‌المعارف اسلامی و دکترای تخصصی مطالعات اسلامی از مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشکده تاریخ و مطالعات فرهنگی، دانشگاه برلین.

نویسنده مسئول:
زینب محمدزاده
رایانامه:

mohamadzade@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

استناد به این مقاله:

محمدزاده، زینب؛ عدالت‌نژاد، سعید (۱۴۰۳). عِدّه مردان؛ پیشنهادی برای تحکیم نهاد خانواده، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۳ (۲)، ۴۳-۵۴.

(DOI: [10.30473/clk.2024.72096.3290](https://doi.org/10.30473/clk.2024.72096.3290))



مقدمه

در شریعت اسلامی عِدّه به دورهٔ انتظاری گفته می‌شود که زنان بیوه و زنان طلاق داده‌شده‌ای که تجربه هم‌بستری داشته و با این حال هنوز به یائسگی نرسیده‌اند، باید بگذرانند تا بتوانند با مرد دیگری ازدواج کنند. مردانی که قصد طلاق همسر خویش را دارند باید این کار را در زمانی که همسرشان در دورهٔ قاعدگی نیست و در همان دوره با او هم‌بستر نشده‌اند، در حضور دو شاهد عادل در دادگاه، مطابق احکام خانواده در قانون مدنی، انجام دهند. پس از طلاق، زن اگر باردار باشد باید تا پایان دورهٔ بارداری صبر کند و اگر باردار نیست، باید سه دورهٔ قاعدگی یا سه دورهٔ پاک‌ی را بگذراند تا بتواند مجدداً ازدواج کند. این زمان برای ازدواج موقت و زنان اهل کتاب و کنیزان حداقل دو دوره پاک‌ی و حداکثر چهل و پنج روز است. همین‌طور زمانی که زن همسرش را از دست می‌دهد، باید چهار ماه و ده روز را به‌عنوان عِدّه یا دورهٔ انتظار بگذراند و سپس، در صورت تمایل، ازدواج کند. قاعدهٔ فقهی عِدّهٔ طلاق در قانون مدنی ایران چنین بیان شده است: عِدّه عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند (ماده ۱۱۵۰). در همین قانون از ماده ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۷ احکام مختلف عِدّه بر اساس آرای مشهور فقهای شیعه بیان شده است و ما در اینجا به بیان احکام فقهی بسنده کرده‌ایم، مگر اینکه اختلافی بین رأی مشهور فقهی و قانون مدنی وجود داشته باشد.

از بررسی مجموع چند آیه قرآن و روایات منسوب به صحابه و امامان شیعه علیهم‌السلام در باب عِدّه می‌توان گفت فلسفهٔ این حکم به‌طور کلی برای رعایت دو نکته است: نخست آنکه زنان با عِدّه نگه‌داشتن و گذراندن سه دورهٔ قاعدگی یا پاک‌ی (بنا بر اختلاف فتوا) یقین پیدا کنند که از همسر قبلی باردار نیستند و ازدواج مجدد آنان موجب اختلاط نسل و مجهول ماندن پدر جنین احتمالی درون رحم نمی‌شود. دوم آنکه در شریعت اسلامی، طلاق امری مباح و در عین حال مغضوب خداوند است و در مقابل تحکیم نهاد خانواده هدفی مهم و حیاتی است. دورهٔ انتظار دوره‌ای است برای مرد که فرصت بازنگری دربارهٔ تصمیمش را فراهم می‌کند و او می‌تواند به ادامهٔ زندگی با همسر قبل بازگردد. پس می‌توان گفت یکی از دلایل حفظ عِدّه اهمیت فوق‌العاده‌ای است که اسلام برای نهاد خانواده قائل شده است و مایل نیست طلاق فوری محقق شود. شاهد دیگر این ادعا حرمت خواستگاری از چنین زنی در این ایام است؛ چراکه او در این مدت در معرض آشتی و

بازگشت احتمالی شوهر است. فلسفهٔ عِدّه وفات نیز جلوگیری از اختلاط نسل و همدلی و اظهار وفاداری به شوهر متوفی و احترام به خانوادهٔ سوگوار وی است. این دو نکته در فلسفه عِدّه در همهٔ اقسام زنان اعم از زن آزاد، کنیز و زن مسلمان و زن اهل کتاب وجود دارد و تفاوت زمان دورهٔ انتظار در این اقسام صرفاً ساختن گونه‌ای هویت اجتماعی برای طبقهٔ «زنان آزاد مسلمان» بوده است و جنبهٔ شرعی ندارد؛ چراکه همهٔ زنان به لحاظ فیزیولوژی از مشخصه‌های یکسانی برخوردارند.

با توجه به اینکه عِدّهٔ طلاق قبل از ظهور اسلام در سنت عربی وجود نداشته و این حکم حکمی تأسیسی و برای مصالحی که گفته شد وضع شده است، مؤلفان این مقاله ضمن تحلیل انتقادی ادلهٔ انحصار عِدّه به زنان این پیشنهاد را بررسی می‌کنند که آیا می‌توان با توجه به مصالح برآمده از آموزه‌های اسلامی دورهٔ انتظار یا عِدّه‌ای برای مردان هم در فقه اسلامی، اعم از شیعه و سنی، پیشنهاد کرد و آن را به‌صورت ماده‌واحدی در قانون مدنی جای داد. گفتنی است این مقاله در سایهٔ گفتمانی بحث می‌کند که متناسب با عرف جامعهٔ ایرانی است که در آن نظام تک‌همسری در خانواده رایج و عرفی است و تعدد زوجات و ازدواج موقت متناسب با وضع اجتماعی زنان دانسته نمی‌شود و تا حدودی مذموم است. حال اگر فقهی به جواز یا استحباب تعدد زوجات و ازدواج موقت قائل باشد نمی‌تواند به عِدّه مردان به لحاظ نظری ملتزم شود؛ هرچند نهاد قانونگذار می‌تواند با توجه به مصالح اجتماعی چنین قانونی را وضع کند.

ادبیات پژوهش

دربارهٔ لزوم حفظ عِدّه برای مردان در فقه و قانون، تاکنون هیچ اثر پژوهشی مستقلی اعم از کتاب، رساله یا مقاله به فارسی و عربی نگاشته نشده است، جز یادداشتی که در ضمیمهٔ روزنامه شرق در ۲۷ آبان ۱۳۸۹ نوشته شد (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲). اما در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته دربارهٔ عِدّه مردان به زبان انگلیسی تنها سه مقاله چاپ‌شده شناسایی شد که هر سه پس از تاریخ ۱۳۸۹ و با محوریت و تحت تأثیر بخشنامه‌ای صادره از وزارت دین اندونزی به سردفتران ازدواج دربارهٔ لزوم حفظ عِدّه برای مردان منتشر شده است (نگاه کنید به ادامهٔ مقاله). در یک مقاله مؤلفان ضمن بررسی مفاد بخشنامه وزارت دین و تأکید بر مطابقت آن با مقاصد الشریعه، برای ممنوعیت ازدواج مجدد زوج تا پایان عِدّه، تعبیر «شبه‌العِدّه» را مناسب‌تر می‌دانند؛ زیرا ممنوعیت قانونی تعریف‌شده در این بخشنامه هرگز نمی‌تواند

پیش از اسلام مردان بارها همسران خود را طلاق می‌دادند و بدون رعایت عِدَّة به آنها رجوع می‌کردند. قرطبی در تفسیر «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱) به نقل از سجستانی در السنن می‌گوید: از اسماء بنت یزید نقل شده که وی در زمان پیامبر (ص) طلاق داده شد، درحالی‌که بر زنان مطلقه عِدَّة طلاق واجب نبود. خداوند متعال زمانی که اسماء طلاق داده شد، اولین بار «عِدَّة طلاق» را تشریح کرد (قرطبی، ۱۳۸۴ ق: ج ۱۸/۱۵۰). در قرآن زمان عِدَّة در آیه «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) تعیین شده است: انقضای زمان قُرء «سه طهر یا سه حیض».

تفاوت دیگر عِدَّة پیش از اسلام و پس از آن در مدت عِدَّة وفات است. پیش از اسلام، عِدَّة وفات به میزان مدت جِداد^۲، یعنی یک سال، بود (جوادی علی، ۱۴۲۲ ق: ج ۱۰/۲۲۹). برخی کتاب‌های تفسیری و روایی نیز به قرینه آیه ۲۴۰ سوره بقره^۳ «کسانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند تا آنها یک سال از نفقه بهره‌مند شوند»، عِدَّة وفات را در ابتدای ظهور اسلام یک سال دانسته و احتمال نسخ این آیه را در زمان‌های بعد با آیه تشریح عِدَّة وفات^۴ و کاهش مدت عِدَّة از یک سال به چهار ماه و ده روز مطرح کرده‌اند (برای نمونه نگاه کنید به: قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱/۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۲/۲۳۷-۲۳۸).

اقسام عِدَّة

عِدَّة طلاق

بسته به نوع ازدواج (دائم یا موقت) و انحلال آن و شرایط زن،

ازدواج زوج را محکوم به «حرمت» سازد (Ali, M. and et al, 2023: 58-76). در مقاله دیگری با عنوان «عِدَّة برای شوهران: تحلیل سیاسی حقوق اسلامی خانواده» نویسنده ضمن ضروری دانستن پیشنهاد قوانین حاکم بر عِدَّة شوهران در حقوق خانواده، نظر خود را به عناصر جامعه‌شناختی، حفظ شرافت انسانی و زمینه‌های اجتماعی و پیامدهای مثبت بالقوه آن بر خانواده‌ها و افراد مستند می‌کند. وی تأکید می‌کند که این راهکار می‌تواند موجب کاهش میزان طلاق در بین زوج‌های مسلمان، ایجاد ارتباط خوب بین دو طرف و حفظ ارزش‌های اخلاقی شریعت اسلامی شود (Azis, A. 2023: 34-49). نویسنده دیگری در مقاله «برابری جنسیتی در حقوق اسلامی خانواده: آیا مردان باید عِدَّة (دوره انتظار پس از طلاق) نگهدارند؟» ابتدا به تبیین و سپس نقد دیدگاه رقیب پرداخته است. بنا بر دیدگاه مخالفان این پیشنهاد، الزام مردان به حفظ عِدَّة به دلیل عدم وجود نص در این خصوص و در نتیجه محدود کردن زوج در ازدواج مجدد و فرزندآوری خلاف شرع و حقوق بشر است. نویسنده در مقام نقد مخالفان معتقد است طلاق غالباً خود بار تحمیلی بر زنان است و تأکید بر انحصار عِدَّة به زنان باری مضاعف بر دوش آنان می‌گذارد و این حالت انحصاری در نظر او نابرابری و بی‌عدالتی جنسیتی و نوعی خشونت روحی و روانی علیه زنان در خانواده دانسته شده است (Sunuwati, S. I. Y, et al. 2023: 1132, 1134; Ali M. et al, 2023: 59).

پیشینه تاریخی عِدَّة

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که حکم عِدَّة طلاق و عِدَّة زنان باردار از مختصات و احکام تأسیسی اسلام بوده و در جوامع پیش از ظهور اسلام، به‌خصوص در فرهنگ عربی پیش از اسلام فقط عِدَّة وفات مرسوم بوده است. پیرو این عرف، جنین زن باردار با ازدواج وی به شوهر جدید تعلق پیدا می‌کرد، حتی اگر زن می‌دانست که فرزند از همسر اول اوست (جوادی علی، ۱۴۲۲ ق: ج ۱۰/۲۲۸). در کتب روایی اهل سنت نیز روایاتی هست که بر فرهنگ عربی پیش از اسلام؛ یعنی عدم وجوب عِدَّة مطلقه دلالت دارد (سجستانی، ابو داود، بی‌تا: ج ۲/۲۸۵)^۱.

۱. وَ لَمْ يَكُنْ لِلْمُطَلَّغَةِ عِدَّةٌ، فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ طَلَّقَتْ أَسْمَاءَ بِالْعِدَّةِ لِلطَّلَاقِ، فَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ أَنْزَلَتْ فِيهَا الْعِدَّةُ لِلْمُطَلَّغَاتِ.

۲. «حداد» و «احداد» در لغت به معنای منع کردن (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲/۴۶۳) و در اصطلاح فقهی، به معنای خودداری زن بیوه از کاربرد زینت و بوی خوش و مانند اینها در مدت عِدَّة وفات است (نجفی، ۱۳۶۲ ش: ج ۳/۲۷۶). هرچند از شماری از تابعین همچون شعبی و حسن بصری عدم وجوب احداد نقل شده است (رجوع کنید به مقدسی، ۱۳۸۸ ج: ۱۵۴/۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ج: ۹/۴۸۶). اما غالب فقهای امامیه و اهل سنت بر وجوب آن اتفاق نظر دارند (برای نمونه، کاسانی، ۱۴۰۶ ج: ۳/۲۰۸-۲۰۹؛ نجفی، ۱۳۶۲ ش: ج ۳/۲۷۶).

۳. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ». ۴. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴)

۱. حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْبَهْرَانِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُهَاجِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّهَا «طَلَّقَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

و دو ماه و پنج روز در کنیز خواهد بود (برای نمونه: طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۵۳۶). همین نظر در ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی تکرار شده است.

– عِدَّة مَقْوَدِ الْاِثْر

مطابق رأی مشهور فقها، زنی که شوهرش گم شده است و اثر و خبری از او نیست، برای ازدواج مجدد با مرد دیگر باید صبر کند و انتظار بکشد تا اینکه یقین کند همسرش مرده یا وی را طلاق داده است، اما اگر مالی از شوهرش نمانده یا سرپرستی یا کسی را ندارد که هزینه‌های او را به‌رایگان بدهد و زن نتواند صبر نکند و بخواهد ازدواج نماید، باید آن زن نزد حاکم شرع برود. حاکم شرع از تاریخ مراجعه زن به مدت چهار سال از شوهرش جست‌وجو می‌کند، چنانچه مرده یا زنده بودن مرد معلوم نشود، به ولی یا وکیل زوج دستور می‌دهد که زن را طلاق دهد و اگر مرد ولی یا وکیل نداشته باشد یا به طلاق زن اقدام نکند خود حاکم زن را طلاق می‌دهد. از تاریخ شروع طلاق، زن باید به مدت عِدَّة وفات؛ یعنی چهار ماه و ده روز صبر کند و پس از آن می‌تواند ازدواج کند (برای نمونه: خمینی، ۱۴۳۴ ق: ج ۲/ ۳۶۵، م ۱۱؛ نیز نگاه کنید به ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی).

احکام عِدَّة در دو نوع طلاق

بر اساس متون فقهی، طلاق با توجه به شرایط خاص به گونه‌های مختلفی دسته‌بندی شده است. به لحاظ امکان رجوع دوباره به زندگی مشترک، طلاق به دو قسم رجعی (به معنای بازگشت) و بائن (به معنای جدایی کامل) تقسیم شده است. در طلاق رجعی مرد تا زمانی که زن در عِدَّة حیض است، حق بازگشت یا رجوع به همسر خود را دارد و ادعای این مقاله این است که چنین حقی می‌تواند برای زن هم باشد. گفتنی است طلاق رجعی با پایان یافتن روزهای عِدَّة به طلاق بائن تبدیل می‌شود و در این صورت، اگر شوهر به مصالحه و سازش با همسر پیشین خود مایل باشد، باید عقدی جدید بسته شود. از آنجاکه زن مطلقه رجعی در ایام عده در حکم زوجه است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ ق: ج ۴/ ۴۵۱) از برخی از حقوق زوجه غیر مطلقه همچون حق نفقه و حق سکونت در منزل همسر^۲ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ ق: ج ۶ ص ۱۷۸؛ نجفی، ۱۳۶۲ ش:

مانند داشتن یا نداشتن عادت ماهانه منظم؛ باردار بودن یا نبودن؛ آزاد یا کنیز بودن؛ مسلمان بودن یا نبودن؛ عِدَّة طلاق دارای اقسام مختلف است: عده طلاق در زن آزادی که باردار نباشد و عادت ماهانه دارد سه طهر (کوتاه‌ترین زمان ممکن آن حدود ۲۶ روز) است و در زنی که در سن حیض عادت ماهانه ندارد سه ماه است. این مقدار در مورد زن کنیز و زنان اهل کتاب کوتاه‌تر است، یعنی معادل دو طهر (با کمترین زمان ممکن آن حدود ۱۳ روز) در زنی که عادت ماهانه دارد و ۴۵ روز در زنی که در سن حیض عادت ماهانه ندارد (برای نمونه نگاه کنید به: فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق: ج ۸/ ۹۷-۱۱۷؛ برای بحث درباره لزوم تساوی مدت عِدَّة زنان اهل کتاب و کنیزان نگاه کنید به: عدالت نژاد، ۱۳۹۹: ۷۴-۷۵). در فقه اسلامی، عِدَّة طلاق در زن باردار در هر صورت زمان وضع حمل اوست.

– عِدَّة ازدواج موقت

در مدت عِدَّة ازدواج موقت میان فقهای شیعه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و خاستگاه آن اختلاف روایات و اختلاف در نحوه جمع عرفی بین آنهاست. این دیدگاه‌ها به ترتیب مدت عِدَّة را دو حیض، یک حیض، یک حیض و یک طهر، یک حیض و نصف، چهل و پنج روز، چهل و پنج شب و دو طهر می‌دانند.^۱ غالب فقهای متأخر مدت عِدَّة در ازدواج موقت را در زنی که عادت ماهانه دارد دو طهر و در زنی که در سن حیض عادت ماهانه ندارد چهل و پنج روز دانسته‌اند (برای نمونه: خمینی، ۱۴۳۴ ق: ج ۲/ ۳۱۳، مسئله ۱۶). در قانون مدنی نیز در نکاح موقت، عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است (ماده ۱۱۵۲).

– عِدَّة وفات

مطابق رأی همه فقها، زنی که شوهرش در گذشته است، در صورتی که باردار نباشد (ازدواج او دائم بوده یا موقت) باید مدت چهار ماه و ده روز عِدَّة نگه دارد، اما در صورتی که باردار باشد عِدَّة وفات برای او اَبْعَدَ الْجَلِین؛ یعنی یکی از دو زمان دیرتر، یعنی وضع حمل یا انقضای چهار ماه و ده روز در زن آزاد

۱. برای اطلاع بیشتر درباره دیدگاه‌های موجود در مورد عده ازدواج موقت و جمع عرفی روایات: ر. ک. شبیری زنجانی، سید موسی «مدت عِدَّة در ازدواج موقت»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، سال دوم (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، شماره ۳، ص ۷-۲۶.

۲. لَا تُخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ (طلاق: ۱).

می‌دهد و تصمیم دارد با عمه و خاله آن زن ازدواج کند، در هر دو صورت باید صبر کند تا عِدَّة (طلاق) زن قبلی تمام شود. ۵- مردی که کنیزی می‌خرد، باید برای آمیزش با او صبر کند تا رحم آن کنیز از صاحب قبلی پاک شود و معلوم گردد آستن نبوده است» (ابن اشعث کوفی، بی‌تا: ۱۱۴).^۱

بر اساس معنای تحت‌اللفظی روایات بالا، برخی از علما حکم عِدَّة را تنها مانع ازدواج مجدد زن مطلقه ندانسته‌اند و محدودیت‌هایی برای زوج نیز قائل شده‌اند. برای مثال گفته شده در صورتی که مردی پس از جدایی از همسر پیشین خود بخواهد با زنی ازدواج کند که به دلیل رابطه با همسر پیشین امکان ازدواج با او وجود نداشته (مانند خواهر همسر سابق) باید تا پایان عِدَّة همسر سابق منتظر بماند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ج ۵/ ۳۴)، در غیر این صورت ازدواج وی مشمول حرمت آیه ۲۳ سوره نساء خواهد بود. همچنین اگر مردی دارای چهار زوجه دائم است و یکی از آنها را طلاق رجعی داده تا بتواند زوجه دائم دیگری اختیار کند، برای ازدواج مجدد باید تا پایان مدت عِدَّة زوجه مطلقه خود صبر کند. افزون بر موارد گفته شده در طلاق زوجه برای بار سوم، دیگر شوهر حق رجوع به همسر سابق خود را در ایام عِدَّة ندارد تا اینکه زوجه با مرد دیگری (مُحَلِّل) ازدواج کند و از او نیز جدا شود (برای نمونه نگاه کنید به: خمینی، ۱۴۳۴ ق: ج ۲/ ۳۰۵).

فقها در تفسیر اصطلاح «عِدَّة» در این روایات برای مردان اختلاف نظر دارند. برخی از علما از جمله وهبه زحیلی، فقیه سوری معاصر، عِدَّة در این بافت را به معنای اصطلاحی آن نمی‌دانند، بلکه مراد از این تعبیر را موانع شرعی ازدواج زوج دانسته‌اند (زحیلی، بی‌تا: ج ۹/ ۷۱۶۸). او بیان می‌کند که منع ازدواج زوج در مدت انتظار زوجه در این موارد، تنها به دلیل موانعی از نظر شرع است که اجتماع دو خواهر را در یک ازدواج و تعدد زوجات بیش‌ازحد چهار همسر را مجاز نمی‌داند نه به دلیل عِدَّة زوج یا زوجه؛ زیرا حکم لزوم عِدَّة مختص زنان است

ج ۳۲/ ۳۳۰) و نیز حق ارث‌بری از زوج در صورت درگذشت وی تا پایان مدت عِدَّة برخوردار است (شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق: ج ۲/ ۳۲۶). در قسم دوم، طلاق بائن، اگرچه زوجه برای ازدواج مجدد موظف به انتظار تا پایان مدت عِدَّة است، اما برخلاف طلاق رجعی، زوج حق رجوع به زوجه را در مدت عِدَّة ندارد. زوجه نیز از کلیه حقوق زوجیت محروم خواهد شد، مگر در صورت بارداری که تا پایان وضع حمل از حق نفقه و حق سکونت در منزل زوج برخوردار خواهد بود (برای نمونه نگاه کنید به: فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق: ج ۸/ ۱۶۹).

پیشینه اصطلاح «عِدَّة مردان» در متون اسلامی

در برخی کتب تفسیری، فقهی و روایی اهل سنت با عبارت «هَلْ عَلَى الرَّجُلِ عِدَّةٌ؟» برگرفته از حدیث و به تعبیر دقیق‌تر «اثر»، زیر درباره عِدَّة مردان بحث شده است، اما چنان‌که خواهیم دید در این موارد معنای لغوی کلمه مراد است و موضوع آن ربطی به پیشنهاد این مقاله ندارد. «عَنِ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْأَوْسَطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ إِبْرَاهِيمَ هَلْ عَلَى الرَّجُلِ عِدَّةٌ؟ قَالَ نَعَمْ وَ عِدَّتَانِ وَ تَلَاكَ فَذَكَرَ الْأَخْتَيْنِ يُطَلَّقُ إِحْدَاهُمَا وَالْأُخْرَى يُطَلَّقُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ وَ الرَّجُلُ يُكُونُ تَحْتَهُ الْمَرْأَةُ لَهَا وَ لَدُّ مِنْ غَيْرِهِ فَيَمُوتُ وَ لَدُّهَا فَلَيْسَ لِرُؤُوسِهَا أَنْ يُقَرَّبَهَا حَتَّى يَغْلَمَ أَحَامِلُ هِيَ أَمْ لَا لَا لِيَرِثَ أَخَاهُ أَوْ لَا يَرِثُهُ» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱ ق: ج ۵/ ۵۴۱؛ صنعانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۶/ ۲۱۹). در اینجا به‌منظور محدود کردن زوج برای ازدواج مجدد در ایام عِدَّة همسر با وجود «موانع شرعی» تعبیر «عِدَّة» برای مردان به‌کار رفته است، اما علما در کتب خود به‌صراحت بر انحصار حکم عِدَّة بر زنان تأکید کرده‌اند (زحیلی، بی‌تا: ج ۹/ ۷۱۶۸؛ کمال بن السید سالم، ۲۰۰۳ م: ج ۳/ ۳۱۸). در برخی منابع شیعی هم اصطلاح عِدَّة مردان آمده است. در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) همان مضمون روایت/اثر اهل سنت آمده: «مردان باید پنج نوع عِدَّة نگهدارند: ۱- اگر مردی چهار زن داشته باشد و یکی از آنها را طلاق دهد تا تمام نشدن عِدَّة زن مطلقه، حق ازدواج ندارد. ۲- مردی که زنی گرفته که از شوهر قبلی خود فرزند دارد و آن فرزند ثروتی داشته و از دنیا رفته است، آن مرد نمی‌تواند با این زن آمیزش کند تا معلوم گردد آیا زن آستن است یا نه تا مبدا چیزی [جنینی] در رحم آن زن قرار گیرد که حقی به ارث نداشته باشد. ۳- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد و تصمیم دارد با خواهر آن زن ازدواج کند و نیز ۴- مردی که زن خود را طلاق

۱. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنْ عَلِيًّا (ع) قَالَ: «عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُ عِدَّاتٍ إِذَا كَانَ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَطَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُطَلَّاقِ [الْمُطَلَّاقَةِ] وَ الرَّجُلُ تَكُونُ تَحْتَهُ الرَّؤُوسَةُ لَهَا وَ لَدُّ مِنْ غَيْرِهِ وَ لَهُ مَا لِي فَيَمُوتُ الْوَلَدُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَرَّبَهَا حَتَّى يَنْظُرَ أَحَامِلُ هِيَ أَمْ لَيْسَ بِحَامِلٍ مَخَافَةَ أَنْ يُقَرَّبَهَا فَيَتَذَفَّ فِي الرَّحِمِ مَا لَا حَقَّ لَهُ فِي الْمِيرَاثِ وَ الرَّجُلُ يُطَلَّقُ الْمَرْأَةَ فَيُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا وَ الرَّجُلُ يُطَلِّقُ الْمَرْأَةَ فَيُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَمَّتَهَا وَ خَالَتَهَا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الذِي [الَّتِي] طَلَّقَ وَ الرَّجُلُ يَشْرِي أُمَّتَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَرَّبَهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا».

کردن زنان در خانه شوهر سابق و محدود کردن ازدواج آنان در ایام عده در چنین شرایط تبعیض آمیزی محدودیت چندانی برای زنان تلقی نمی‌شد. شریعت اسلامی با شعار برابری زن و مرد در خلقت و معرفی تقوا به عنوان تنها ملاک برتری انسان‌ها (حجرات: ۱۳) هرگونه تبعیض بدون وجه میان زن و مرد را انکار می‌کند. به علاوه، در شریعت اسلامی معمولاً امکان بازنگری در احکام متناسب با مقتضیات زمان و مکان و شکوفایی عقل و پیشرفت هر چه بیشتر دانش بشری در جهت گسترش عدالت جنسیتی کم‌وبیش فراهم بوده است و نمونه آن وضع عده برای زنان به دلیل مصلحت‌هایی است که شمرده شد، از قبیل جلوگیری از اختلاط نسل و احراز عدم بارداری زن در عده طلاق و در عده وفات، افزون بر جلوگیری از اختلاط نسل، حفظ احترام زوج متوفی و همدلی با خانواده داغدار وی. با توجه به این بافت فرهنگی به خوانش دوباره دلایل وجوب عده برای زنان می‌پردازیم.

در قرآن در آیات «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸)، «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ» (بقره: ۲۳۱، ۲۳۲)، «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا» (بقره: ۲۳۴)، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ أَحْضُوا الْعِدَّةَ» (طلاق: ۱) و «وَ اللَّائِي يَيْسُنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق: ۱) به لزوم و میزان عده برای زنان مطلقه، برای زنانی که همسرانشان درگذشته‌اند و برای زنان باردار اشاره شده است. اگرچه ظاهراً این آیات عده را مخصوص زنان قرار داده است و برای مردان دستوری ندارد، اما برحسب حکمت عده نمی‌تواند حکمی منحصر به زنان باشد و مانع تسری آن به مردان شود؛ زیرا نیک می‌دانیم که سیاق نزول قرآن فرهنگی عربی است که در آن چارچوب فرهنگ مردسالارانه حاکم است و آیات ناظر به حل مشکلات اجتماعی چنین جامعه‌ای است. در آن زمان، بسیاری از زنان شوهرمرده وضع بارداری خود را پنهان می‌کردند تا دوباره با مرد دیگری ازدواج کنند و مدتی پس از ازدواج زایمان می‌کردند. بی‌صدقتی این زنان در نهایت منجر به اختلاف بین آنها و همسران جدیدشان بود. این اختلافات بر وضع فرزند تازه متولدشده نیز تأثیرات منفی داشت (Sunuwati and et al, 2023: 1137). موضوع دیگر این بود که برخی زنان برای اینکه همچنان از نفقه‌ای که شوهر در ایام عده می‌دهد برخوردار بمانند، به دروغ پایان مدت عده خود را پنهان می‌کردند. در

مرد می‌تواند بلافاصله پس از جدایی از همسر خود بدون لزوم انتظار تا پایان عده همسر سابق با زن دیگری ازدواج کند، مگر به دلیل وجود مانعی از موانع نکاح (نیز نگاه کنید به: کمال بن السید سالم، ۲۰۰۳ م: ج ۳ / ۳۱۸). در تحلیل دیگری، عبدالرحمن جزیری، فقیه و عالم مصری معاصر، بر این باور است که این موارد همچنان عده زوجه محسوب می‌شود نه عده زوج؛ زیرا مدت ممنوع شده برای ازدواج زوج، انقضای باقی‌مانده آثار نکاح نسبت به مرد نیست، بلکه انقضای آثار نکاح در مورد زوجه سابق است. برای مثال ممنوعیت ازدواج با خواهر زوجه سابق در ایام عده، تنها به سبب انقضای عده زن سابق است نه عده خود مرد. شاهد این مدعا آن است که اگر زوجه مطلقه قبل از پایان مدت عده بمیرد، این محدودیت برای مرد برداشته می‌شود و دیگر نیازی به انتظار تا پایان مدت عده نیست (جزیری، ۱۴۲۴ ق: ج ۴ / ۴۵۲). برخی از فقهای اهل سنت نیز معتقدند گرچه این موارد حقیقتاً «عده» نامیده نمی‌شود، اما می‌توان از باب مجاز آنها را عده به شمار آورد؛ زیرا در این مدت بر زوج واجب است که برای ازدواج مجدد تا سررسید مدت عده زوجه صبر کند و انتظار بکشد (برای نمونه نگاه کنید به: خطاب رعینی، ۱۴۱۲ ق: ج ۴ / ۱۴۱-۱۴۰).

این دسته از احکام عده نشان می‌دهد که محدودیت‌ها اختصاص به زن ندارد، بلکه عده بر اقدامات و تصمیمات زوج تأثیر می‌گذارد. با این همه، مراد نویسندگان این مقاله از حکم لزوم «عده مردان» ممنوعیت ازدواج زوج در مدت‌زمان مشخص به دلیل موانع شرعی همچون جمع دو خواهر و تعدد زوجات بیش از حد نصاب شرعی نیست، بلکه لزوم عده را حقی دوطرفه و برای حفظ تحکیم خانواده در طلاق رجعی و عده وفات پیشنهاد می‌کند.

مروری انتقادی بر دلایل لزوم عده برای زنان

همان‌طور که گفته شد پیش از ظهور اسلام زنان پس از جدایی از همسر عده نگه نمی‌داشتند و بلافاصله بعد از طلاق امکان ازدواج مجدد داشتند. البته عده وفات یک‌ساله میان اعراب پیش از اسلام مرسوم بود (جوادی علی، ۱۴۲۲ ق: ج ۱۰ / ۲۲۹)، اما پیش از ظهور اسلام، حکم عده در جامعه شبه‌جزیره عربی در شرایط اجتماعی‌ای بر زنان تحمیل شده بود که آنها از احترام و کرامت برابر با مردان و حقوق مشابه در خانواده و اجتماع برخوردار نبودند. از عمر، خلیفه دوم، درباره وضعیت زنان پیش از اسلام نقل شده است که: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِأَنْعَادِ النِّسَاءِ شَيْئًا» (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ج ۷ / ۱۵۲). طبیعی است محصور

اکنون با توجه به این مستندات می‌توان نتیجه گرفت که فلسفه این حکم به‌طور کلی برای رعایت دو نکته پیشین است: **اول**، آنکه زنان با عِدَّة نگه‌داشتن و گذراندن سه دوره قاعدگی یا پاک‌ی قیمن پیدا کنند که از همسر قبلی باردار نیستند و ازدواج مجدد آنان موجب اختلاط نسل و مجهول ماندن پدر جنین احتمالی درون رحم نمی‌شود، اما در صورتی که تنها کارکرد عِدَّة زنان را احراز عدم بارداری بدانیم، باید گفت پیشرفت‌های علم پزشکی، اطمینان و حتی یقین در باب بارداری یا عدم بارداری زنان را ساده کرده و ظرف چند دقیقه تحصیل چنین یقینی امکان‌پذیر شده است و دیگر نیازی به گذراندن سه دوره قاعدگی نیست. سونوگرافی، سی‌تی‌اسکن و دیگر روش‌های تشخیص بارداری حتی در ساعت‌ها و روزهای اول پس از هم‌بستری روش‌هایی هستند که امروزه می‌توانند جانشین عِدَّة نگه‌داشتن باشد. مگر اینکه مانند بعضی فقها (برای نمونه، شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۹/ ۲۱۳) عِدَّة زنان را امری تعبدی تلقی کنیم. در این صورت، حتی اگر زن از نبود جنینی در رحم خود اطمینان و بالاتر یقین داشته باشد، باز هم باید عِدَّة نگه دارد، اما چنین تعبدی و به تعبیری عبادتی، در احکام اجتماعی که در آنها مصالح و مفاسد اجتماعی معیار شریعت است، جایی ندارد. مصلحت بزرگ در نگهداری عِدَّة همان تحکیم خانواده است که می‌تواند برای زوج و زوجه مقرر شود و با مقاصد شریعت تطبیق می‌کند. پس به نظر می‌رسد تنها هدف عِدَّة احراز عدم بارداری نیست، بلکه شارع در طلاق رجعی با قرار دادن حق بازگشت زوج به زوجه در مدت عِدَّة، زوجین را به صلح و آشتی تشویق کرده است و چرا چنین حقی نباید دوسویه باشد. اگر عِدَّة فقط بر زنان واجب باشد، مردان می‌توانند بلافاصله پس از طلاق با زن دیگری ازدواج کنند و چنین امکانی نافی هدف شارع در آشتی دادن دو طرف است، اما اگر مردان نیز مجبور باشند تا پایان مدت عِدَّة (مطابق قول زن) منتظر بمانند، هنوز حکم شرعی عِدَّة برای زنان مطلقه پابرجاست و به‌علاوه میزان احتمال آشتی و مصالحه و به‌تبع آن حفظ نهاد خانواده بیشتر می‌شود. به این ترتیب، با وضع قانونی برای عِدَّة مردان، مردان همچون زنان برای ثبت ازدواج مجدد با زن دیگر باید تا پایان مدت عِدَّة انتظار بکشند. این محدودیت

چنین شرایطی، قرآن منع می‌کند زن مطلقه را از پنهان کردن آنچه در رحمش می‌گذرد (See also, Kusmidi, 2017: 38).

حکم وجوب عِدَّة برای زنان در روایاتی نیز تبیین شده است. از جمله در روایتی از زبان امام صادق (ع) و منسوب به امام علی (ع) آمده که عِدَّة برای زنان است^۱ (حُرَّ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۲ / ۲۵۸). همین مضمون در فقه مالکی و شافعی به صورت «الطلاق لِلرَّجَالِ وَالْعِدَّةُ لِلنِّسَاءِ» (برای نمونه، مالک بن انس، ۱۴۲۵ ق: ج ۴ / ۸۳۹، حدیث ۲۱۶۳) وارد شده است. در روایتی دیگر که بیشتر دلالت فرهنگی دارد و دلیل تراشی آن ساختگی می‌نماید از چرایی تفاوت مدت عِدَّة طلاق یعنی سه حیض یا سه ماه و عِدَّة وفات یعنی چهار ماه و ده روز سؤال شده و در پاسخ گفته شده است: «اما سه حیض یا سه ماه برای مطلقه برای این است که رحم وی از فرزند استبراء شود و معلوم گردد که از شوهرش حامله نیست، اما عِدَّة زن شوهرمرده، از این رو چهار ماه و ده روز است که خدای تعالی یکجا به نفع زن حکم کرد و در جای دیگر به نفع مرد و به ضرر زن حکم نموده است، اما آنجا که به نفع زن حکم شده در مسئله «ایلاء» است که خدای تعالی به نفع زن، ابد را محدود به چهار ماه کرده و فرموده: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ» و در نتیجه هرگز برای هیچ مردی جایز نیست که بیش از چهار ماه زن خود را معطل کند؛ چون خدایی که خالق زنان است می‌داند منتهای صبر زنان در دوری از مردان چهار ماه است و در جای دیگر به ضرر او حکم کرد، چون به او دستور داده که هرگاه شوهرش درگذشت، «أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» چهار ماه و ده روز عِدَّة نگه دارد. پس در عِدَّة وفات، همانی را از او گرفته که در مسئله ایلاء به او داده است و از شوهرش هم همانی را در ایلاء گرفته که در هنگام مرگش به او داده است»^۲ (صدوق، ۱۴۲۵ ق: ج ۲ / ۵۰۷ و ۵۰۸).

۱. «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن اُبَیِّه، عن حماد بن عیسی، عن اُبَیِّ عبدالله علیه السلام، قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: إذا كانت الحرة تحت العبد فالطلاق والعدة بالنساء، یعنی: يطلقها ثلاثاً وتعتد ثلاث حیض».

۲. «أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّقةِ ثَلَاثَ حَيضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّجْمِ مِنَ الْوَلَدِ وَ أَمَّا الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطاً فَلَمْ يَحْلَهُنَّ فِيهِ وَ فِيمَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ بَلْ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ مِثْلَ مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَأَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهُنَّ فِي الْإِبْلَاءِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ غَايَةُ صَبْرِ النِّسَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَلَمْ يَجْزِ لِلرَّجُلِ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِبْلَاءِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ غَايَةُ صَبْرِ النِّسَاءِ عَنِ الرِّجَالِ وَ أَمَّا مَا

شَرَطَ عَلَيْهِنَّ فَقَالَ عِدَّتُهُنَّ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا يَعْنِي إِذَا تَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَأَوْجَبَ عَلَيْهَا إِذَا أُصِيبَتْ بِزَوْجِهَا وَ تَوَفَّى عَنْهَا مِثْلَ مَا أُوجِبَ عَلَيْهَا فِي حَيَاتِهِ إِذَا آلَى مِنْهَا وَ عَلِمَ أَنَّ غَايَةَ صَبْرِ الْمَرَأَةِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فِي تَرْكِ الْجَمَاعِ فَمِنْ نَمَّ أُوجِبَ عَلَيْهَا وَ لَهَا».

به تبع آن در شریعت منوط به «رعایت عدالت» شده است و اگر در بعضی عرف‌ها و از آن جمله عرف جامعه ایرانی چندهمسری ضد «عدالت» تلقی شود، شارع هم حکم تعدد زوجات را قابل اجرا نمی‌داند. به علاوه، تفاوت‌های جنسیتی و به تبع آن نابرابری‌های حقوقی تا زمانی که موجب بی‌عدالتی جنسیتی نشوند مشکلی ندارند، اما اگر حکمی مانند تخصیص عده به زنان زمینه‌ساز نوعی نابرابری جنسیتی و تبعیض علیه زنان تلقی شود، از مقاصد شریعت به دور خواهد بود (Sunuwati and et al, 2023: 1136). در مقابل، پیشنهاد عده مردان موجب گسترش عدالت اجتماعی است که روح و بنیاد احکام اسلامی، بنا به ادعا، معرفی می‌شود. پیامبر اکرم برای بسط عدالت قوانینی پایه‌گذاری کرد که هم حقوق زنان را به رسمیت بشناسد و هم زمینه‌ای برای تغییرات بعدی و گسترش عدالت فراهم کند، اما اسلام وظیفه گسترش عدالت اجتماعی را منحصر به پیامبر، صحابه و ائمه علیهم‌السلام قرار نداده و با ارائه طریق این وظیفه را برای همگان به‌ویژه قانون‌گذاران هر عصری مقرر کرده است.

دلیل دیگر برای موجه ساختن پیشنهاد «عده مردان» این است که قانون حق طلاق را در مواردی ویژه مردان نمی‌داند (ماده ۱۱۳۳ ق.م) و این حق را به زنان هم می‌دهد که حق یا اختیار درخواست طلاق داشته باشند، چه از طریق شرط ضمن عقد و چه از طریق گرفتن و کالت طلاق از مرد به هنگام اجرای عقد ازدواج (بنا بر اختلاف فتوا). بنابراین، لازمه چنین حقی این است که زن هم حق رجوع داشته باشد و این در صورتی میسر است که مرد عده نگه دارد و با زن دیگری در طول مدت عده ازدواج نکند تا هدف شریعت اسلامی که تحکیم نهاد خانواده است، پایرجا بماند. مبنای این دلیل هم باز بر اساس مقبولیت عرف جامعه در پذیرش تک‌همسری است. امروزه، حق طلاق که قبلاً فقط در اختیار مردان بود، دستخوش تغییر قابل توجهی شده است؛ یعنی، زن و شوهر هر دو حق دارند به ازدواج خود پایان دهند. به همین ترتیب، حکم عده که زمانی صرفاً برای زنان مبتلا به این پدیده بود، می‌تواند در مورد مردان نیز صدق کند. اجرای عده برای شوهر به معنای زیر پا گذاشتن و ایجاد قوانین جدید اسلامی نیست، بلکه این حکم از اجرای شریعت اسلامی با توجه به جنبه مصلحت حمایت می‌کند (Azis, 2023: 43, 45).

احتمال وقوع پدیده چندهمسری را که بر اساس فرهنگ ایرانی نامطلوب و موجب تضعیف روابط خانوادگی است، کاهش می‌دهد. به علاوه، قانونی شدن عده مردان می‌تواند از میزان پدیده روسپیگری، چه در زنان و چه در مردان بکاهد.

دوم، آنکه در شریعت اسلامی، طلاق امری مباح و در عین حال مغضوب خداوند است و به تعبیر روایات اَبغض الحلال الی الله (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۱ / ۶۵۰). از دیدگاه اسلام، طلاق و جدایی زوجین پس از احراز عدم امکان سازش میان آنها و عسر و حرج ناشی از ادامه زندگی مشترک، حق طبیعی زوجین و از اقتضات آزادی اراده آنها است. با این حال، این عمل حلال، مطلوب شریعت اسلام نبوده و شارع به شیوه‌های مختلف از آن نهی می‌کند. شاهد دیگر این مدعا اهمیت میانجیگری میان زوجین به منظور ایجاد صلح و آشتی میان آنها از طریق نهاد «حکیمیت و داوری» در اسلام (نساء: ۳۵) است. اهمیت و قداست نهاد ازدواج به حدی است که هر زوجی باید تمام تلاش خود را برای حفظ تداوم رابطه زناشویی در طول زندگی به کار گیرند. به همین دلیل، زوج‌هایی که قبلاً از هم جدا شده‌اند، همچنان به بازگشت به ازدواج تشویق می‌شوند. اگر هر دو طرف، به‌ویژه همسر، با شخص دیگری ازدواج نکرده باشد، مطمئناً تحقق این تلاش آسان‌تر خواهد بود. عده فرصت مناسبی برای ارزیابی احساسات زوجین و بازنگری ایشان در تصمیم به جدایی فراهم می‌کند. حال اگر عده و حق رجوع برای هر دو طرف قانونی شود، آیا تحکیم موردنظر شریعت اسلامی قوت بیشتری پیدا نمی‌کند؟ اگر هر مردی بداند بلافاصله پس از طلاق نمی‌تواند هیچ ازدواجی اعم از موقت و دائم انجام دهد، همین امر باعث تأمل بیشتر در باب تصمیم‌ش خواهد شد و احتمال آشتی و رجوع را در دوره انتظار افزایش می‌دهد. البته این پیشنهاد بر اساس مفاد قانون مصوب حمایت از خانواده و عرف جامعه ایرانی مطرح شده که در آن تک‌همسری مقبولیت عرفی دارد و شارع همیشه نسبت به عرف‌های نهادینه شده در جامعه حساسیت ویژه داشته است. به‌خصوص در باب عرف‌هایی که هیچ نهی خاصی از شریعت درباره آن وجود ندارد.^۱ علاوه بر آنکه تعدد زوجات در قرآن و

۱. البته مؤلفان مقاله می‌دانند که پیشنهاد لزوم عده برای مردان مبنای منصوص، به تعبیر صاحب‌الکلام، در متون قرآنی و روایی ندارد (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳۲ / ۲۲۵) ولی آن را بر حسب قرآینی که در نصوص دال بر لزوم عده برای زنان هست و قرائن قابل برداشت از مقاصد الشریعه پیشنهاد می‌کنند. برای تبیین فلسفه عده و لزوم رعایت آن برای مرد و زن با

تأکید بر نظریه مقاصد الشریعه ابراهیم بن موسی شاطبی (متوفی ۷۹۰)، نگاه کنید به. Ali M. et al. 2023.

شود. در صورتی که شوهر سابق در مدت عِدّه با زن دیگری ازدواج کند، تنها راه رجوع از همسر سابقش به زن جدید این است که ابتدا از دادگاه برای تعدد زوجات و ازدواج در دوران عِدّه رضایت بگیرد. از این رو، پیشنهاد شده است که برای مردان نیز همچون زنان نگاه داشتن عِدّه ضروری باشد.^۲

میزان و شرایط عِدّه مردان

پس از پذیرش لزوم عِدّه برای مردان مسئله بعدی درباره میزان این عِدّه و محدودیت‌های این دوره خواهد بود. در تعیین میزان، هر دوره انتظاری که پیشنهاد شود باید مبتنی بر درک وسیعی از قوانین اسلامی و اصول آن باشد. این مدت ممکن است مانند مدت عِدّه زنان یا بسته به شرایط طلاق تنظیم شود، اما از آنجاکه دلیلی وجود ندارد که از قول شارع در این زمینه عدول کنیم، عِدّه مرد در مورد وفات همان چهار ماه و ده روز و عِدّه او در طلاق رجعی بر اساس ملاک‌های شرعی برابر سه دوره قاعدگی یا طهارت زن خواهد بود و در این مورد گفته زن حجیت و تقدم دارد.

محدودیت‌های این دوره شامل حق ازدواج مجدد مردان (اعم از دائم و موقت) و خودداری از رابطه جنسی با زن دیگر است. هم رجوع و هم آشتی در این صورت حق زوج و زوجه خواهد بود، نه فقط حق مرد. در صورتی که یکی از آنها رجوع و دیگری موافقت کند، در یکی از دفاتر ثبت ازدواج و طلاق، آشتی یا رجوع با حضور دو شاهد ثبت می‌شود، اما در عِدّه وفات که عِدّه زن مطابق برداشت رایج فقها برای جلوگیری از اختلاط نسل است و مطابق تحلیل ما برای همدردی و همدلی، اختلاط نسل در مورد مردان منتفی است، ولی آنان مطابق این پیشنهاد باید حداقل به مدت چهار ماه و ده روز پس از درگذشت همسر خود از هرگونه ازدواج مجدد پرهیز کنند. با عمل به این ماده پیشنهادی در قانون مدنی اعضای نهاد خانواده، از جمله فرزندان و خویشان همسر متوفی، با بازماندگان همدلی و به متوفی احترام می‌گذارند و این همدلی و احترام سنتی است اخلاقی که در عرف اجتماعی نیکو شمرده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

اسلام هرگونه خشونت و نابرابری علیه انسان‌ها را به موجب

کسی نمی‌تواند خرده بگیرد که چرا در زمان شارع «عِدّه مردان» مقرر نشد. چند پاسخ در اینجا برای این پرسش فرضی وجود دارد. اولاً، عرف جامعه زمان پیامبر تک‌همسری نبود و ثانیاً، برای ایجاد نگرش جدید نسبت به زنان، پیامبر نیاز به زمان بیشتری داشت و این همان معیار تدریج در وضع احکام است که در فقه بیان می‌شود. ثالثاً، رعایت قاعده تناسب حکم و موضوع در تعیین احکام شرعی دلیل چنین پیشنهادی برای درج در قانون مدنی است. حکم «عِدّه مردان» با نگاه جدید و تغییر یافته به زنان در زمانه ما مناسبت دارد و چنین دیدگاه و به تبع آن چنین نسبتی در دوره پیامبر اکرم وجود نداشت. چهارمین پاسخ می‌تواند بناگذاری مبنای این پیشنهاد بر اساس یک قرارداد اخلاقی باشد که شریعت در باب آن نهی‌ای ندارد و ساکت است و اکنون به دلیل نیکویی و حُسن مُفاد چنین قراردادی، مثل همه قراردادهای دیگری که در زمان شریعت سابقه ندارد، قابل امضا است. بنابراین، وضع چنین قانونی با احکام شریعت نه تنها تنافی ندارد بلکه به احتمال قوی موجب تقویت اهداف شریعت، بسط عدالت اجتماعی و مهم‌تر از همه کاهش میزان آمار طلاق خواهد بود.

قانونی شدن عِدّه مردان

تا جایی که می‌دانیم در میان کشورهای اسلامی این اندونزی است که در آن چنین پیشنهادی برای درج در قوانین این کشور ارائه شده است. برخی از حقوقدانان این کشور خواستار تصویب قانون عِدّه برای مردان در قوانین جدید اسلامی فارغ از محدودیت‌های رویکرد مردسالارانه در فقه سنتی شدند. در ۲۹ اکتبر ۲۰۲۱، مدیر ارشاد جامعه اسلامی وزارت دین اندونزی بخشنامه‌ای به رؤسای دفاتر منطقه‌ای (کاکا نویل) در سراسر اندونزی به‌ویژه سردفتران ازدواج^۱ به منظور پیش‌بینی وقوع موارد ناخواسته مانند چندهمسری پنهان یا چندهمسری غیرقانونی ارسال کرد. در بند سوم و چهارم این بخشنامه آمده: اگر عِدّه زن سابق گذشته باشد، شوهر سابق مجاز است که با زن دیگری ازدواج کند و اگر شوهر سابق در زمان عِدّه با زن دیگری ازدواج کند، درحالی‌که هنوز اختیار رجوع به همسر سابق خود را دارد، این امر منجر به «چندهمسری پنهانی» می‌شود. همچنین اگر زوجه سابق در مدت عِدّه با مرد دیگری ازدواج کند، درحالی‌که شوهر سابق هنوز فرصت مراجعه به وی را دارد، این امر می‌تواند به «چندهمسری غیرقانونی» منجر

2. SE. Director General of Islamic Guidance of the Ministry of Religion of the Republic of Indonesia. Number: P-005/DJ. III/HK. 007/10/2021.

1. VAT

اینجا حذف یا تحریم عِدّه زنان به دلیل الزامات پیش گفته و تعارض با صریح آیات و روایات راهکار مناسبی نیست، در عوض پیشنهاد قانونی شدن عِدّه برای مردان کوششی در توسعه قوانین عادلانه اسلامی است. عِدّه شوهران می‌تواند برابری جنسیتی را ارتقا دهد و از نهاد خانواده، حقوق زوجین و کرامت انسان‌ها محافظت کند.

این پژوهش با رعایت الزامات پیش گفته و روح حاکم بر قوانین خانواده اسلامی ماده قانونی ذیل را پیشنهاد می‌کند: زن و مردی که دادگاه پایان رابطه زناشویی آنان را اعلام می‌کند، باید عِدّه (برابر با سه دوره قاعدگی) نگهدارند و هیچ کدام در مدت مذکور حق ازدواج (دائم یا موقت) مجدد ندارند. همچنین هر کس همسرش را از دست دهد تنها پس از انقضای مدت عِدّه وفات می‌تواند ازدواج کند.

References

In addition to the Quran; (In Persian)

- Adalat-Nejad, Saeed. (1389). "Men's Iddah, Addendum to Sharq newspaper". November 27, No. 1115, p. 2. (In Persian)
- Adalat-Nejad, Saeed. (2019). *The legal status of non-Muslims in Shia jurisprudence and Iranian laws* (1397-1285). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Ali, M. & Pancasilawati, A. (2023). "Analysis of the Circular Letter from the Ditjen Bimas Islam on the Iddah of Wives from the Perspective of Maqāsid Syarī'ah [Sharī'ah]". *WARAQAT: Jurnal Ilmu-Ilmu Keislaman*, 8 (1), pp. 58-76.
- Azis, Abdul. (2023). "Iddah for Husbands: A Political Analysis of Islamic Family Law". *Al-Qadha: Jurnal Hukum Islam dan Perundang-Undangan*. 10 (1), pp. 34-49.
- Bukhari, Muhammad Ibn Ismail. (1422 AH). *Sahih al-Bukhari*. Researcher: Muhammad Zuhair Ibn Nasser Al-Nasser. Beirut: Dar Touq Al-Najat. (In Persian)
- Fadhel Hindi, Muhammad ibn Hasan. (1416 AH). *Kashf Al-Latham An Qawaed Al-Ahkam*. Qom: Islamic Publishing Institute. (In Persian)
- Hottab Ruaini, Muhammad Ibn Muhammad. (1412 AH). *Mawahib al-Jalil Fi Sharh Mokhtasar khalil*. Beirut: Dar al-Fikr. (In Persian)

احکام و قواعد مختلفی همچون «قاعده عدالت» و «لاضرر» نهی کرده است. روابط خانوادگی میان زوجین نیز از این قاعده مستثنا نیست. آموزه‌های اسلامی بر اهمیت حفظ عدالت و توازن میان حقوق و تکالیف زن و شوهر تأکید دارد. تبعیت بی‌چون وچرا از ظاهر متون برخی از احکام خانواده که در روزگار تشریح آن با فضای جامعه تناسب داشته است، می‌تواند زمینه تبعیض و نابرابری میان زوجین را فراهم سازد. با این حال، ایجاد تغییرات در قوانین مقتضی رعایت الزامات متعددی است تا این تغییرات از مسیر دینی خود خارج نشود. یکی از مهم‌ترین این الزامات، روش‌شناسی قانون‌گذاری و راه‌های استنباط احکام است تا تغییرات ایجادشده منجر به اجتهادی جدید معارض با نص نگردد. احکام مربوط به عِدّه زن از جمله مواردی است که به‌منظور رعایت عدالت بیشتر میان زوجین نیازمند بازنگری است. در

- Hurr Aamili, Muhammad Ibn Hasan. (1409 AH). *Wasael al-Shia*. Qom: Aal-Al-Bait Institute (AS). (In Persian)
- Ibn Abdalbarr, Y In Persian suf Ibn Abdullah. (1421 AH). *Al-Istizkar*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya. (In Persian)
- Ibn Ash'ath Kufi, Muhammad Ibn Muhammad. (n d). *Al-Jaafariat - Al-Alashaasiyat*. Tehran: Ninava Al Haditha School. (In Persian)
- Ibn Hajar Ashqalani, Ahmed Ibn Ali (1379). *Fath al-Bari Sharhe Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Marifa. (In Persian)
- Ibn Majah Qazvini, Muhammad Ibn Yazid. (n d). *Sunan Ibn Majah. Researcher: Mohammad Fouad Abdulbaghi*. Cairo: Dar Ihya al-Kotob al-Arabiya. (In Persian)
- Javad Ali (1422 AH). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab before Islam*. Beirut: Dar al-Saghi. (In Persian)
- Jaziri, Abdul Rahman Ibn Muhammad. (1424 AH). *Jurisprudence on the four schools of thought*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya. (In Persian)
- Johari, Abu Nasr Ismail Ibn Hammad. (1407 AH). *Sahaah Taj al-Lugha and Sahaah al-Arabiyya*. Beirut: Dar al-Elm lil-Malayin. (In Persian)
- Kamal Ibn Al-Sayed Salem. (2003 AD). *Sahih Fiqh al-Sunnah Wa Adillatehi Wa Tuzih Madhahib AL-aemma*. 12th edition Cairo:

- Al-Maktaba Al-Toufiqiyah. (In Persian)
- Kasani (Alaeddin), Abu Bakr Ibn Masoud. (1406 AH). *Bada'e al-Sana'e Fi Tartib Al-Shara'e*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyya. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1434 AH). *Tahrir al-Wasila*. Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Kusmidi. H. (2017). "Reaktualisasi Konsep Iddah Dalam Pernikahan". *Jurnal Iliah Mizani: Wacana Hukum, Ekonomi, dan Keagamaan*. 4 (1), pp. 33-42.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1424 AH). *Book of Marriage*. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School. (In Persian)
- Malik Ibn Anas. (1425 AH). *Al-Muwatta*. Abu Dhabi: Zayed Ibn Sultan Al Nahyan lil'aemal alkhayriya wal-Insaniya. (In Persian)
- Maqdisi, Ibn Qadamah, Abdullah Ibn Ahmad. (1388 AH). *Al-Moghanni*. Cairo: Cairo School. (In Persian)
- Najafi, Mohammad Hassan. (1362). *Jawahir Al-Kalam fi sharh sharae Al-Islam*. Researcher: Mahmoud Quchani, 7th edition. Beirut: Dar Ihya Al-Torath al-Arabi. (In Persian)
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim. (1404 AH). *Tafsir al-Qami*. Proofreader: Tayeb Mousavi Jazayeri. Third edition. Qom: Dar al-Kitab. (In Persian)
- Qurtubi, Muhammad Ibn Ahmad. (1384 AH). *Al-Jami' li Ahkam Al-Qur'an* (Tafsir Al-Qurtubi). Second edition. Cairo. Dar al-Kotob al-Misriyyah. (In Persian)
- Saduq, Muhammad Ibn Ali Ibn Babawayh. (1425 AH). *Elal al-sharayieu*. Qom: Al-Haydariyya Library Publications. (In Persian)
- Sajestani (Abu Dawud), Suleiman Ibn Ash'ath. (n d). *The traditions of Abi Dawood*. Beirut: Al-Maktaba al-Asriyah. (In Persian)
- Sanani, Abd al-Razzaq Ibn Hammam. (1403 AH). *Al-Musnnaf. Researcher: Habib Rahman Al-Azami*. Third edition. India: Al-Majlis Al-Elmi. (In Persian)
- Shahid Sani, Zainuddin Ali Ameli. (1412 AH). *Al-Rawdah Al-Bahiyyah Fi Sharh Al-Lum'ah Al-Dimashqiyyah*. Commentator: Hasan Ibn Muhammad Sultan Ulama. Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office. (In Persian)
- Shahid Sani, Zainuddin Ali Ameli. (1413 AH). *Masalik al-Afham Ila Tanqih Sharaye Al-Islam*. Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation. (In Persian)
- Sunuwati, S. I. Y. and et. (2023). "Gender Equality In Islamic Family Law: Should Men Take IDDAH (Waiting Period After Divorce)?" *Russian Law Journal*, 11(3), pp. 1132-1138.
- Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. (1420 AH). *Al-Urwah Al-Wuthqa Fima Ta'um Behi Al-Balwa*. Qom: Islamic Publishing Institute. (In Persian)
- Tusi, Muhammad Ibn Hassan. (1400 AH). *Finally, Al-Nihaya Fi Mujarrad al-Fiqh Wal Fatawi*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (In Persian)
- Zuhayli, Wahba Ibn Mustafa. (1419 AH). *Al-Wajeez fi Usul Al-Fiqh*. Beirut: Dar Al Fikr Al Mu'aser. (In Persian)
- Zuhayli, Wahba Ibn Mustafa. (n.d.). *Islamic Jurisprudence and its Evidence*. Damascus: Dar Al Fikr. (In Persian)